



فرقه های صوفی با دنیای سیاست یک ساز نبوده اند / چهره چندگانه تصوف

فرقه های صوفی با دنیای سیاست نیز یکدست و یک ساز نبوده اند و بسته به شرایط و زمینه ها، واکنش های مختلفی از خود بروز داده اند.

فرقه های صوفی با دنیای سیاست نیز یکدست و یک ساز نبوده اند و بسته به شرایط و زمینه ها، واکنش های مختلفی از خود بروز داده اند.

به گزارش خبرنگار مهر، نخستین «همایش ملی تصوف؛ شاخصه ها و نقدها» در ۱۹ مهرماه ۹۷، برگزار می شود. لذا از سوی رئیس این همایش حجت الاسلام محمد تقی سبحانی، مقدمه ای بر ویژه نامه همایش نگاشته شده که در ادامه می خوانید. در این نوشتار کوتاه، با مروری به تاریخ تصوف، به مهم ترین شاخصه ها و آسیب های صوفیه اشاره شده و چارچوبی برای تحلیل کلان تصوف به دست می دهد.

تصوف از قرن دوم و به تدریج در محیط اسلامی پا گرفت و پرورده شد و در سده های میانی به یکی از عوامل مهم اثرگذار در حوزه فرهنگی و اجتماعی بدل گشت و تا به امروز در شرق و غرب جهان اسلام با نام ها و نشان های مختلف به حیات خویش ادامه می دهد. این تصویر کلی هر چند روایت صادقی از هویت تاریخی تصوف است ولی هرگز گویای حقائق پیدا و پنهان صوفیه نیست و بدین سادگی نمی توان از ابعاد تودرتو و آداب و آیین پیچ در پیچ آن پرده برداشت.

اهمیت و دشواری شناخت تصوف و پاره های هویتی و معرفتی آن نیز از همین پراکندگی و پیچیدگی ها برمی آید. صوفیان همواره خود را فرامذهبی و فرآیینی دانسته اند و هر گونه خاستگاه بیرونی و ریشه معرفتی و تاریخی را برای خویش انکار کرده اند. همین ویژگی به تصوف فرصت داده است تا به رنگ هر مذهب فکری و فقهی درآید و خود را در هر آیینی به همان آهنگ ساز کند. از این روست که صوفی در لباس اشعری، حنبلی، شیعی و معتزلی به یکسان ظاهر می شود و با گبر و مسلمانی کنار می آید و سنت و مدرنیته را به یکسان پذیرا می شود. درویشان البته این همرنگی و همزبانی با هر فرقه و طائفه را مذهب عاشقی می دانند که از هر مذهب جداست و از این رو، جنگ هفتاد و دو ملت را عذر می نهند.

با این حال، صوفیان تقریباً از همان آغاز، حساب خود را از سایر مسلمانان جدا ساختند و با برتریابی راه و رسم خویش، برای خود حلقه های خاص برگزیدند و تکایا و خانقاه ها ساختند. این خودگروی و انزواجویی از خلق، کار متصوفه را به فرقه گرایی کشاند و برخلاف ادعای نخستین، مذهب عشق به ستیزه جوئی با فقیهان و متکلمان درآمد و حتی دامنه ناپردباری آنان به سایر فرقه های صوفیان کشانده شد و رسم طرد و تکفیر به میانه مدعیان صفا و مروت در یک فرقه واحد نیز رسید.

این واگرایی ها زمانی پر رنگ تر و پیچیده تر گشت که طریقت های صوفیه با جعل سلسله انساب و موروثی کردن خرقة ارشاد، راه حقانیت را بر دیگر صوفیان بستند و هر گروه با انحصارگرایی و با اعتبار بخشی به راه و رسم خود، سلوک معنوی را به دالانی برای قطب پرستی و سرسپاری به مرشد و شیخ بدل ساخت.

درون گرایی و باطن گروی در مسلک درویشان، باب کرامت سازی و خرافه اندازی را بازگذاشت و با بالا گرفتن ادعای مقامات در میان بزرگان صوفی، ژنده پوشی و دستگاه ساده صوفیان نخستین کم و کم جای خود را به اشرافیت معنوی و سلسله مراتب مریدان و سالکان سپرد.

اعتقاد به شهود شخصی به عنوان تنها راه دریافت حقیقت -آن هم شهود شیخ و قطب طریقت- در کنار انکار عقل و شریعت، راه را بر خیال افسارگسیخته و تمایلات رهای بشری گشود و تصوف به دامنی برای پرورش و پرواز وهم در دنیای بی انتها و بی سنجه ذوق و ذهن بدل گشت.

با ورود عنصر اندیشه و ورزی به فضای وهم آلود صوفیانه، هر چند دامن خیال، اندکی برچیده شد، اما همزمان، راه خرد در هزارتوی انگاره های نوستالوژیک هنری و ادبی گم شد و به تدریج عقل نیز در کمند تخیلات بی مهار اهل دل گرفتار آمد.

به این ترتیب، داستان شطح&zwjzگوئی و تناقض&zwjzپردازى که روزگارى به حلقه مشايخ و مریدان محدود بود، در دوره میانه، با چاشنى تفلسف، به یک چالش جدی بدل گشت و مغزهای بزرگان تصوف را قرن‌ها به کار عقلانى&zwjzسازى مفاهيم پارادوکسیکال کشاند و صوفیان قلندرى و ملامتى را در قید و بند داده‌هاى فلسفى گرفتار ساخت.

البته چهره چندگانه تصوف به همین جا ختم نمی شود: چنان که گفتیم، تصوف در هر مذهب و مأوا که جای گرفت، سیرت خود را در آن گذاشت و صورت از آن بازگرفت. همین صورت‍ها و سیرت‍های در هم تنیده است که کار شناخت تصوف را دشوارتر و راه بازشناسی هویت آن را از آموزه‍های اصیل دینی با سختی مواجه می سازد. وقتی که تصوف با تشبیه حنبلی و جبر اشعری و تنزیه اعتزالی و ولایت شیعی گره می خورد و خود را در شبه قاره با حنفی‍گری و سلفی پیشگی، و در ایران با تشیع قلندری، و در عراق با صابئی‍گری و ایزدی‍گرایی، و در ترکیه با فرقه‍های غالیه و علی الهی و در شمال آفریقا با مسجد و مدرسه پیوند می‍زند، روشن است که کار یک پژوهشگر تصوف با چه تنگنانهایی مواجه می شود و در این میدان آشفته، تکلیف یک ناظر ناوارد بیشاپیش روشن است.

فرقه های صوفی با دنیای سیاست نیز یکدست و یک‍ ساز نبوده اند و بسته به شرایط و زمینه ها، واکنش‍ های مختلفی از خود بروز داده‍ اند؛ در حالی که بیشتر صوفیان با سیاست میانه ای نداشته و یا با قدرت‍ های زمان همراهی می کردند، گروه‍ هایی هم بوده اند که در راه حق‍ طلبی و آزادی‍ خواهی تلاش و مجاهدت داشتند.

ماجرای صوفیه و سیاست اما در دوران معاصر بسی پیچیده تر و حیرت‌انگیزتر است. در حالی که فرقه‌های صوفیه در ایران و برخی کشورهای همجوار به عشق‌زwnj& با حکومت‌zwnj&، های فاسد و دولت‌zwnj&، های استعماری سرگرم بودند و یا دست کم سر به گریبان خویش داشتند، برخی حرکت‌zwnj&، های صوفیانه در شمال آفریقا قدم در راه استقلال و آزادی از یوغ طاغیان و اشغالگران گذاشتند. این ناهمگونی و ناپایداری در مواضع سیاسی، قبل از هر چیز ریشه در رویکرد انفعالی و منطق انزواجویانه تصوف دارد. صوفیان برخلاف سنت پیامبران، معنویت را در زاویه و دیرحسته‌zwnj&، اند و سلوک در درون را با حضور در حیات اجتماعی در تنافی دیده‌zwnj&، اند.

خلاصه آن که تصوف را هم به دلیل آسیب&znwjها و آرایه&znwjها و هم به سبب واقعیت&znwjها و فرصت&znwjها نمی توان نادیده گرفت و از سوی دیگر، شناخت این پیکره پراکنده و چهره&znwjچندگون هم بدون مطالعات دقیق نظری و میدانی به فرجام نیک نمی&znwjرسد.

از این رو، کارگروه تصوف (در دفتر تبلیغات اسلامی) که اساتید و محققان تصوف و پژوه چندی را در خود جای داده است، تصمیم بر آن گرفت که با پی ریزی سلسله همایش و نشست ها و تخصصی، به ادبیات علمی در این زمینه دامن زند.

نخستین همایش تصوف شناسی انتقادی، با عنوان «تصوف؛ شاخصه ها و نقدها»؛، به دنبال فراخوان اندیشه و روان دردشناسی است که صبورانه و مخلصانه قدم در این راه نهند و با تولید ادبیات علمی در این خصوص، راه روشنی فراوری جامعه اسلامی ایران و به ویژه نسل جوان قرار دهند. در این راه عنایات اولیای الهی و توجهات حضرت ولی عصر(عج) را توشه راه خود می دانیم و همت اندیشمندان حوزه و دانشگاه را بزرگترین سرمایه در این راه بلند و مقدس می انگاریم. از همه عزیزانی که در ابعاد علمی و اجرایی، مسئولان این همایش را یاری رسانند، تشکر و قدردانی می کنیم و دست همکاری به سوی دیگر بزرگوارانی که با آثار و آرای خود ما را مدد می رسانند، دراز می کنیم.